(۲۵) پس آن کسي‌را که قادر است که شمارا استوار نماید بر حَسَبِ مژدهٔ
من و نداي بعیسيِٰ مسیح موافقِ اظهارِ آن سرّي که از قدیم الایّام مستتر بود
(۲۶) و الحال آشکارا گردیده است و بوساطتِ رسائلِ انبیا و حکمِ خداي لَمْ یَزَل
از براي اطاعت بایمان بر همه‌گيِء قبائل هویدا شده است (۲۷) آن خداي
وحیدِ حکیم‌را بوساطتِ عیسيِء مسیح تا بابد جلال باد آمین *

تمام شد نامهٔ پَوْلُسِ حواري باهلِ رُوْم

نامهٔ اوّلِ پَوْلُسِ حواري باهلِ قُرِنْتُس

مشتمل بر

شانزده باب

(بابِ اوّل مشتمل بر سي و یك آیه)

(۱) پَوْلُسِ حوارِيِء خوانده شدهٔ عیسيِء مسیح بمشیّتِ خدا با سُوسْتِنِیسِ
برادر (۲) بکلیسیاي خدا که در قُرِنْتُس است به مُنَزّهان در مسیح عیسي
و مقدّسانِ خوانده شده با همه‌گيِء آناني که در هر جا اسمِ خداوندِ ما عیسيِء
مسیح‌را مي خوانند که هم خداوندِ ایشان است و هم مارا (۳) که توفیق و آرام از
جانبِ پدرِ ما خدا و عیسيِء مسیحِ خداوند بر شما باد * (۴) [امّا بَعد] پیوسته
شکر مینمایم خداي خودرا در بارهٔ شما بجهةِ توفیقِ خدا که در مسیح عیسي
بشما داده شده است (۵) زیرا که در هر چیز در وَيْ مستغني شده اید از
کمالِ بیان و کمالِ علم (۶) بنوعي که شهادتِ مسیح در نزدِ شما ثابت شده
است (۷) بنهجي که شما در هیچ کرامت قاصر نیستید و ظهورِ خداوندِ ما

عیسیِٔ مسیحرا انتظار میکَشید (۸) و او است که شمارا تا بانجام بر قرار خواهد ساخت تا آنکه شما در روزِ خداوندِ ما عیسیِٔ مسیح سر افکنده نباشید (۹) امین است آن خدائي که از او طلب کرده شدید تا که در پسرش عیسیِٔ مسیح خداوندِ ما شریك باشید * (۱۰) و من اي برادران از شما بجهةِ خاطرِ خداوندِ ما عیسیِٔ مسیح استدعا مینمایم که شما بتمامي در قول متّفق باشید و جدائي در میانِ شما راه نیابد بلکه به یك قصد و یك مقصود با هم پیوسته باشید (۱۱) زیرا که از اهلِ کلُوئي خبر بمن رسیده است در بارهٔ شما اي برادران که نزاعها در میانِ شما میباشد (۱۲) غرض این است که هر یکي از شما میگوید که من زانِ پَولُسَم و من زانِ اَپلّوس و من زانِ کیفاس و من زانِ مسیح * (۱۳) آیا مسیح منقسم شد یا آنکه پَولُس در راهِ شما مصلوب شد یا باسمِ پَولُس تعمید یافتید (۱۴) خدارا شکر میکنم که هیچ یك از شمارا غسل ندادم مگر کِرِسپُس و گایُوسرا (۱۵) مبادا کسي بگوید که من باسمِ خود تعمید دادم (۱۶) و خاندانِ اِستیفانرا نیز تعمید دادم و دیگر یاد ندارم که کسي دیگررا تعمید داده باشم * (۱۷) زیرا که مسیح نفرستاد مرا تا که تعمید دهم بلکه تا مژدهرا رسانیده باشم و آن نه بسِحروبیان است که مبادا صلیبِ مسیح عبث شود (۱۸) زیرا که ذکرِ صلیب در نزدِ هالکان حماقت است و نزدِ ما نجاتیافتهگان قدرتِ خداست (۱۹) زیرا که نوشته شده است که من تباه میکنم حکمتِ حُکمارا و باطل میسازم فهمِ اربابِ فهمرا (۲۰) کجاست حکیم و کجاست کاتب و کجاست مباحثهکنندهٔ این جهان آیا که خدا حکمتِ این دنیارا تحمیق نکرده است (۲۱) زیرا که چون بسببِ حکمتِ خدا جهان بحکمتِ خود خدارا نشناخت رأي خدا چنین قرار گرفت که بوسیلهٔ مُهمَلّیتِ قولِ منادي ایمان دارانرا برهاند (۲۲) هرچند یهُود متفحّصِ آیت و یُونانیان جویانِ حکمت اند (۲۳) لیکن ما ندا میکنیم بمسیحِ مصلوب که آن یهُودرا سنگِ

مصادم و یونانیانْرا مُهْمَل است (۲۴) و آنهائيرا که خوانده شده اند چه
از یهودیانْ و چه از یونانیانْ مسیح قدرتِ خدا و حکمتِ خداست
(۲۵) زیرا که آنچه از خدا احمق است از مردم عاقل‌تر است و آنچه از
خدا ضعیف است از مردم قوي‌تر است * (۲۶) دیگر اي برادرانِ شما اهلِ
دعوتِ خودرا ملاحظه نمائید که حُکَماء جسماني بسیار نیستند و بزرگان
بسیار نیستند و شُرَفا بسیار نیستند (۲۷) بلکه خدا ابلهانِ چند از جهانرا
برگزیده است تا آنکه حکیمانرا شرمنده سازد و تني چند از ضعیفانِ عالمرا
برگزیده است تا که قویهارا خجل سازد (۲۸) و پست‌ترین چیزهاي دنیا
و چیزهاي نا چیزرا و چیزهاي غیرِموجودرا خدا برگزیده است تا آنکه چیزهاي
موجودرا معدوم گرداند (۲۹) و تا آنکه هیچ بشري در حضورِ او فخر نه نماید
(۳۰) لیکن شما از او در مسیح عیسي هستید که او از خدا حکمت و عدالت
و تقدّس و استخلاص شده است براي ما (۳۱) تا آنکه بحَسَبِ آنچه نوشته
شده است هر کس که فخر کند بخداوند فخر کند *

(بابِ دویم مشتمل بر شانزده آیه)

(۱) و من اي برادران چون بنزدِ شما آمدم نیآمدم با فضیلتِ کلام و حکمت
بلکه تا شمارا از اِعلامِ خدا آگاه سازم (۲) زیرا که عزمِ من چنین بود که
چیزي ندانم در میانِ شما جُز عیسيٰء مسیح و همانرا مصلوب (۳) و من
در ضعف و ترس و لرزشِ بسیار نزدِ شما مي‌بودم (۴) و کلامِ من و نداي من
بسخنانِ دل پسندِ حکمتِ انساني نبود بلکه به برهان و تاثیرِ روح بود (۵) تا
که نباشد ایمانِ شما در حکمتِ انساني بلکه در قدرتِ خدائي باشد *
(۶) لیکن نزدِ اشخاصِ کامل بحکمت تکلّم مینمائیم امّا نه حکمتِ این جهان
و نه حکمتِ فُضَلاي این جهان که نابود مي‌گردند (۷) بلکه بحکمتِ خدائي
مرموزاً تکلّم مینمائیم آن حکمتِ نهانرا که خدا پیش از عوالم بجهةِ جلالِ
ما مقدّر کرده بود (۸) و آنرا هیچ کس از پیشوایانِ این جهان ندانستند زیرا

که اگر دانستندي خداوندِ جلال‌را مصلوب نساختندي (۹) ليکن آنچنان که
نوشته شده است که چشمي نديده است و گوشي نه شنيده است و بخاطري
خطور نکرده است آن چيزهائي‌را که خدا بجهةِ مُحِبّانِ خود مهيّا ساخته
است (۱۰) ليکن خدا بروحِ خود بر ما کشف نموده است که روح همه
چيزهارا تحقيق مي‌نمايد بلکه مواضعِ عميقهٔ خدارا نيز (۱۱) و کيست از
بشر که چيزهاي بشري‌را درک کند مگر روحِ بشر که در وَيْ است بهمين
وضع أمورِ خدائي‌را هيچ کس درک نتواند کرد جُز روحِ خدا (۱۲) و ما نيافته
ايم روحِ دنيائي‌را بلکه روحِ خدائي‌را تا که درک نمائيم آن چيزهائي‌را که
خدا بما عطا نموده است (۱۳) و بآن چيزها تکلّم مينمائيم نه بکلامِ پرداختهٔ
حکمتِ انساني بلکه بآن کلام که روحِ اَلقُدس آموزد و مقابله مينمائيم
روحانيات‌را با روحانيات (۱۴) و انسانِ طبيعي چيزهاي روحِ خدارا نمي‌پذيرد
زيرا که نزدَش مُهْمَل است و نمي‌تواند فهميد از آنرو که بروحانيّت تحقيقِ
آن ميشود (۱۵) ليکن شخصِ روحاني همه‌را درک مي‌نمايد و هيچ کس اورا
درک نمي‌کند (۱۶) زيرا کيست که فهمِ خداوندرا فهميده است تا آن‌را
مُشير باشد ليکن ما فهمِ مسيح‌را داريم *

(بابِ سيوم مشتمل بر بيست و سه آيه)

(۱) اي برادران من نتوانستم که با شما تکلّم نمايم چون با روحانيان بلکه
چون با جسمانيان و چون اطفال در مسيح [تکلّم نمودم] (۲) و شمارا با شير
پرورانيدم نه با گوشت که توانائي نداشتيد بلکه هنوز نيز توانائي نداريد
(۳) چه تا حال جسماني هستيد آيا چون در ميانِ شما غيرت و نزاع
و جدائيها است جسماني نيستيد و مثلِ خلق رفتار نمي‌نمائيد (۴) چنانچه
کسي از شما ميگويد که من زانِ پَولُسَم و ديگري که من زانِ اَپُلّوس آيا جسماني
نيستيد * (۵) کيست پَولُس و کيست اَپُلّوس جُز خادمان که بوساطت آنها
ايمان آورديد و بقدري که خداوند بهر کس داده است (۶) من کاشتم و اَپُلّوس

آب‌ياري نمود و رويانندهٔ خدا است (۷) پس نه غرس‌كنندهٔ و نه آب‌دهندهٔ چيزي است مگر خداي رويانندهٔ (۸) كارندهٔ و آب‌دهندهٔ يك هستند و هر يك مزدِ خودرا موافقِ مشقّتِ خود خواهند يافت (۹) زيرا كه بِالسَّوِيّه مزدورانِ خدا هستيم و شما زراعتِ خدا و عمارتِ خدا هستيد * (۱۰) و من بحَسَبِ توفيقي كه خدا بمن دادهٔ است چون مِعمارِ عاقل اساس نهادم و ديگري آنرا عمارت مينمايد و هر كس بايد خبردار باشد كه چگونه تعمير مينمايد (۱۱) زيرا كه هيچ كس نمي تواند كه اساسِ ديگررا بنا نهد جُز آنچه هست و آن عيسيٰء مسيح است (۱۲) و اگر كسي بر آن اساس از طلا يا نقرهٔ يا جواهر يا چوب يا گياهٔ يا كاهٔ عمارت كند (۱۳) عملِ هر كس آشكارا خواهد شد زيرا كه آن روز اورا ظاهر خواهد ساخت از آنرو كه بآتش كشف كردهٔ ميشود پس آتش خواهد آزمود كارِ هر كس‌را كه چگونه است (۱۴) اگر عملِ كسي كه عمارت كردهٔ است بماند مزد خواهد يافت (۱۵) و اگر عملِ كسي سوخته شود زيان خواهد يافت ليكن خود رستگار شود مانندِ كسي كه از آتش گريزد * (۱۶) آيا ندانسته ايد كه هيكلِ خدا ميباشيد و روحِ خدا در شما ساكن ميباشد (۱۷) اگر كسي خراب كند هيكلِ خدارا خدا اورا خراب نمايد زيرا كه هيكلِ خدا پاك است و آن شمائيد (۱۸) و هيچ كس خودرا فريب ندهد چه اگر كسي از شما در اين جهان حكيم مينمايد بايد احمق گردد تا آنكه حكيم شود (۱۹) زيرا كه حكمتِ اين جهان نـزدِ خدا حماقت است كه نوشته شدهٔ است كه او حكيمان‌را هم بتـزويراتِ ايشان گرفتار ميسازد (۲۰) و ايضاً اينكه تصوّراتِ حُكَمارا ميداند كه لغو است * (۲۱) خلاصه آنكه هيچ كس‌را نرسد كه بمردم فخر نمايد زيرا كه تماميء اشيا زانِ شماست (۲۲) خواهٔ پولُس خواهٔ اَپُلّوس خواهٔ كِيفاس خواهٔ دنيا خواهٔ زندهٔگي خواهٔ مرگ خواهٔ حاليات خواهٔ مستـقبلات همه زانِ شماست (۲۳) و شما زانِ مسيح ايد و مسيح زانِ خدا است *

(بابِ چهارم مشتمل بر بیست و یك آیه)

(۱) چنین باید که شخص مارا داند که خادمانِ مسیح و تقسیم‌کننده‌گانِ اسرارِ خدائیم وبس (۲) و آنچه در تقسیم‌کننده مطلوب است این است که امین یافته شود (۳) و چه بسیار حقیر است مرا که از شما یا از تدقیقِ خلق امتحان کرده شوم بلکه من بر خود حکم نمینمایم (۴) که هرچند من در خود هیچ نیابم معیّن نمی‌شود که عادل هستم آن که معیّن می‌نماید مرا خداوند است (۵) پس پیش از وقت مطلقا حکم نه نمائید تا وقتی که خداوند آید و او است که مستوراتِ ظلمت‌را روشن خواهد ساخت و ارادهٔ قلوب‌را هویدا خواهد نمود آنگاه هر کس‌را خدا تعریف خواهد نمود * (۶) ای برادران این مطالب‌را از خود و اَپلّوس بیان نمودم بجههٔ دیگران برای خاطرِ شما تا آنکه شما از ما یاد گیرید که زیاده بر آنچه نوشته شده است تصوّر نه نمائید و تا آنکه یك شخص از یك نفر بنزدِ دیگری تفاخر نه نماید (۷) زیرا که کیست که تورا منزّه میسازد و چه چیزرا مالکی که نیافتهٔ پس چون یافتی چرا فخر مینمائی چنانچه گویا از خود یافتی * (۸) حال سیر هستید حال مستغنی میباشید و بدونِ ما بمرتبهٔ سلطان هستید کاش مسلّط بودید تا که ما نیز با شما مسلّط شویم (۹) زیرا که مظنّهٔ من چنین است که خدا ما رسولان‌را آخرین نمودار نموده است بنوعی که گویا حکمِ قتل بر ما شده است که دنیا و فرشته‌گان و خلق‌را تماشاگاه گشته ایم (۱۰) و ما بجههٔ مسیح احمق ایم و شما از مسیح خردمند اید ما ناتوان ایم و شما توانا شما عزیز اید و ما ذلیل (۱۱) و تا این ساعت گرسنه هستیم و تشنه و برهنه و طپانچه خورده و آواره (۱۲) و بدستهای خود در کارکردن مشقّت می‌کشیم و فحش میدهند دعا مینمائیم عذاب میدهند صبر مینمائیم (۱۳) کفر میگویند التماس مینمائیم چون فضلهٔ دنیا شده ایم و چون زوایدِ هر چیز تا حال * (۱۴) و من این‌را نمی‌نویسم که شمارا منفعل نمایم بلکه

چون بفرزندانِ محبوبِ خود پند میدهم (۱۵) که هرچند در مسیح ده هزار
استاد دارید لیکن پدرانِ بسیار ندارید که در مسیح عیسیٰ بوسیلهٔ انجیل
من شمارا تولید نمودم (۱٦) پس از شما استدعا مینمایم که از من تتبّع
نمائید * (۱۷) و بسببِ این من تِیمُوثِیُوس‌را بنزدِ شما فرستادم که او فرزندِ
محبوب و امینِ من است در خداوند و او رفتارِ مرا در مسیح بنوعي که
در هر جا در هر کِلِیسیا تعلیم مي‌نمایم شمارا یاد خواهد آورد (۱۸) بعضي
خودرا شخصي مینمایند گویا که من خود نـزدِ شما نمي‌آیم (۱۹) لیکن بزودي
نـزدِ شما خواهم آمد اگـر خداوند خواسته باشد و خواهم یافت نه کلامِ
متکبّران‌را بلکه قدرتِ ایشان‌را (۲۰) زیرا که ملکوتِ خدا در کلام نیست
بلکه در قدرت است (۲۱) چه مي‌خواهید آیا با چوب بنزدِ شما آیم یا با
محّبت و نفسِ فقر *

(بابِ پنجم مشتمل بر سیزده آیه)

(۱) و مشهور است در هر جا که درمیانِ شما زنا میباشد آن قِسمِ زنائي که
درمیانِ قبائل هم نام بُرده نمي‌شود که شخص زنِ پدرِ خودرا گیرد (۲) و شما
فخر مینمائید بجاي آنکه بایست غم خورید که آن کس که این عمل‌را
نموده است ازمیانِ شما برطرف گردد (۳) و بدرستي که هرچند من از
حیثیّتِ جسم غائبم لیک از روي روح حاضرم در این کس که این چنین
کرده است گویا که من خود حاضر هستم و حکم مینمایم (۴) که شما باسمِ
خداوندِ ما عیسیٰ مسیح و روحِ من جمع گشته با قوّتِ خداوندِ ما عیسیٰ
مسیح (۵) فلان کس‌را بجهةِ هلاکتِ جسماني بشیطان سپارید تا آنکه روح
در روزِ خداوندِ ما عیسیٰ مسیح نجات یابد * (٦) و فخرِ شما شایسته نیست
آیا نمیدانید که اندك خمیري تمامِ چونه‌را خمیر میسازد (۷) پس خمیرمایهٔ
کُهنه‌را تماماً بیرون نمائید تا آنکه تماماً چونهٔ نو باشید چنانچه شما نیز
بي خمیرمایه اید که فصحِ ما نیز بجهةِ ما قربان شده است یعني مسیح

(۸) پس عید کنیم نه بخمیرِ کُهنه و نه بخمیرِ بدي و شرارت بلکه بنانِ بي خمیرمایهٔ سادهلوحي و راستي * (۹) و در این مکتوب بشما نوشته ام که با زناکاران مخالطت نه نمائید (۱۰) لیکن نه اینکه مطلقا با زناکارانِ این جهان یا با طمّاعان یا ستمپیشهگان یا بُتپرستان [محشور نشوید] زیرا که در این صورت بایست از دنیا بیرون روید (۱۱) بلکه بشما نوشتهام که مخالط نشوید با کسي که برادر خوانده شود و زاني یا طامع یا بُتپرست یا دشنامدهنده یا بادهپرست یا ستمگر باشد بلکه با چنین کسی اکل نه نمائید (۱۲) زیرا که مرا چه کار است که برخارجیان حکم نمایم آیا چنین نیست که شما بر اهلِ درون حکم مينمائید (۱۳) و خدا بر اهلِ بیرون حکم مينماید بهر صورت آن شریررا از میانِ خودتان برطرف نمائید *

(بابِ ششم مشتمل بر بیست آیه)

(۱) آیا هیچ کس از شمارا این جرأت هست که چون با کسِ دیگر محاکمه دارد در نزدِ بيدینان انفصال دهد نه در نزدِ مقدّسان (۲) نمیدانید که مقدّسان حکم براهلِ دنیا خواهند کرد پس هرگاه اهلِ دنیا از شما حکم مييابند آیا شایستهٔ تحکّمِ مقدّماتِ کمینه نیستید (۳) آیا نمیدانید که بر فرشتهگان حکم خواهیم کرد پس چون است که در اُمورِ دنیوي حکم نه نمائیم (۴) پس اگر ادّعاهاي دنیوي داشته باشید کسانيرا که در کلیسیا پستتر اند بنشانید (۵) این سخنرا بجهةِ انفعالِ شما میگویم آیا چنین است که در میانِ شما یك خردمند هم نباشد که تواند درحقِّ برادرِ خود نصاف نماید (۶) آیا برادر با برادر ادّعا دارد نه همین وبس بلکه به پیشِ ابيدینان (۷) بدرستي که در میانِ شما بالکّلیه نقصي است که با یکدیگر ادّعا داشته باشید چرا مظلوم بودنرا نميپسندید و چرا زیانرا بیشتر اختیار نمينمائید (۸) بلکه شما ظالم و اخّاذ هستید نه همین وبس بلکه بر برادران (۹) آیا نمیدانید که ناراستان وارثانِ ملکوتِ خدا نخواهند گشت * فریفته

نشوید زانرو که نه زناکاران و نه بُت‌پرستان و نه فاسقان و نه مفعولان و نه
فاعلان (۱۰) و نه دُزدان و نه طامعان و نه باده‌پرستان و نه فحّاشان و نه اخّاذان
وارثانِ ملکوتِ خدا خواهند گشت (۱۱) و بعضي از شما نیز چنین بودید لیکن
غسل یافتید و مطهّر گردیدید و از راستان شدید باسمِ خداوند عیسي و بروحِ
خداي ما * (۱۲) و همه چیز مرا جائز است لیکن نه آنکه همه مفید باشد
قادر بر همه هستم و هیچ چیز بر من قدرت نخواهد یافت (۱۳) خوراك بجهةِ
شکم است و شکم بجهةِ خوراك و خدا هم این‌را و هم آن‌را فاني خواهد
ساخت و بدن بجهةِ زنا نیست بلکه بجهةِ خداوند است و خداوند بجهةِ
بدن (۱۴) و خدا هم خداوندرا برخیزانید و هم مارا بقدرتِ خود خواهد
برخیزانید (۱۵) آیا نمیدانید که بدنهاي شما اعضاي مسیح اند پس آیا من
اعضاي مسیح‌را گرفته اعضاي فاحشه گردانم چنین مباد (۱۶) آیا نمیدانید
که آن کس که با فاحشه ملحق ميگردد با وَيْ یك تن است زانرو که
میگوید آن هر دو یك جسم خواهند بود (۱۷) و آن کس که با خداوند ملحق
ميگردد با او یك روح است (۱۸) از زنا بگریزید که هر گناه که مردم میکنند
خارج از بدن است و زاني گناه‌کار است نسبت بتنِ خود (۱۹) آیا که
نمي‌دانید بدنِ شما هیکلِ روح‌القُدس است که در شما مي‌باشد و آنرا از
خدا یافته اید و اینکه از آنِ خود نیستید (۲۰) زیرا که بقیمت خریده شده
اید پس خدارا تعظیم نمائید بتنِ خود وبروحِ خود که زانِ خدا میباشند *

(بابِ هفتم مشتمل بر چهل آیه)

(۱) و در بارهٔ آنچه شما از من استفسار نمودید شایسته است مردرا که با زن
مسّ نه نماید (۲) لیکن بسببِ رفعِ زنا سزاوار است که هر مرد زنِ خودرا
داشته باشد و هر زن شوهرِ خودرا (۳) و باید شوهررا که با زن بوضعِ مناسب
مرحمت نماید و زن نیز با شوهرِ خود بهمین وضع (۴) زن مختارِ بدنِ خود
نیست بلکه شوهر است و شوهر نیز مختارِ بدنِ خود نیست بلکه زن است

(٥) از یکدیگر جدائي نگزینید جُز برضاي طرفین تا مدّتي بجهتِ فُرصت نمودن بجهتِ روزه و نماز و باز با یکدیگر پیوندید مبادا که شیطان بسببِ بي مبالاتئ شما شمارا در امتحان اندازد (٦) و اینهارا بطریقِ جواز میگویم نه بطریقِ حکم (٧) زیرا که من چنین میخواهم که همهٔگئ خلق چون من باشند لیکن هر کس بنوعِ مخصوصِ خود از خدا بخشش یافته است یکي باین قِسم و دیگري بقِسمِ دیگر (٨) و تزویج نکرده شدهٔگان و بیوهٔزنان‌را میگویم که ایشانرا افضل است که چون من باشند (٩) لیك اگر پرهیز ندارند نکاح نمایند که نکاح نمودن افضل است از سوخته شدن (١٠) بتزویج کرده شدهٔگان حکم مینمایم نه من بلکه خداوند که زن از شوهر جدا نگردد (١١) و اگر جدا شود بی‌نکاح بماند یا برگردد بشوهرِ خود و اینکه شوهر زن‌را وا نگذارد * (١٢) و بدیگران میگویم نه من بلکه خداوند که اگر کسی از برادران زني بي‌ایمان داشته باشد و او راضي باشد که با وَيْ ساکن باشد اورا مرخّص نه نماید (١٣) و نیز زني که شوهرِ بي‌ایمان داشته باشد و آن مرد راضي باشد که با وَيْ ساکن باشد آن زن مردرا ترك نه نماید (١٤) زیرا که شوهرِ بي‌ایمان بزنِ خود مقدّس گردیده است و زنِ بي‌ایمان بشوهر مقدّس گردیده است ورنه اولادِ شما حرام‌زاده میبودند و حال آنکه مقدس اند (١٥) و اگر شخصِ بي‌ایمان خود جدا شود جدا گردد برادر یا خواهر در این وقت مُقَیَّد نیست لیکن خدا مارا بصلح دعوت نموده است (١٦) که چه میداني تواي زن شاید شوهررا نجات دهے و تو چه داني اي مرد شاید که زن‌را نجات دهي (١٧) بهر حال چنانچه خدا هر کس‌را قِسمت داده است و آنچنان که خداوند هر کس‌را خوانده است بهمان طور رفتار نماید و در همهٔگئ کلیسیاها من باین وضع مُعَیَّن مینمایم * (١٨) و اگر مختوني خوانده شده باشد نامختوني نخواهد و اگر نامختوني خوانده شده باشد مختون نگردد (١٩) زیرا که مختوني هیچ و نامختوني نیز هیچ است بلکه نگاه داشتنِ احکامِ خدا عُمده است (٢٠) و هر کس در پیشهٔ که در آن خوانده شده بود بماند

(۲۱) اگر در حالتِ بندهگي خوانده شدي مَيندیش لیکن آزاديرا اگر تواني بیشتر خواهان باش (۲۲) زیرا که بندهٔ که در خداوند خوانده شده است آزادِ خداوند است و همچنین کسي که آزاد خوانده شده است بندهٔ مسیح است (۲۳) بقیمت خریده شده اید در بندهگيِ مردم راسخ مَشوید (۲۴) اي برادران باید شخص در هر حالت که خوانده شده است در همان حالت با خدا باشد * (۲۵) و حکمي از خداوند در بارهٔ نکاح نیافتهگان ندارم لیکن چون کسي که از خداوند مرحمت یافته است که امین باشد رائی میزنم (۲۶) که چنین گمان دارم که بسببِ تنگيِ این روزگار بهتر آن است که شخص در همان حالت بماند (۲۷) اي که با زن پیوند شدهٔ خلاصي مجو و اي که از زن جدائي زن مگیر (۲۸) لیکن اگر نکاح کني گناه نکردهٔ و اگر باکرهٔ نکاح نماید گناه نکرده است لیکن این اشخاص زحمتِ جسماني خواهند کَشید و از این مرا بر شما دریغ است * (۲۹) و اینرا میگویم اي برادران که وقت منقضي است خلاصه این است که آنان که زن دارند چنان باشند که گویا ندارند (۳۰) و گریهکنندهگان چون آنان باشند که گریه نميکنند و خوشوقتان چون آنان که خوشي نمينمایند و خرندهگان چون آنان که مالك نیستند (۳۱) و کساني که در این جهان تصرّف نمایند چون آنان که بغایت تصرّف نمي نمایند زیرا که اوضاعِ جهان در گذار است (۳۲) و شمارا میخواهم که بیفکر باشید که شخصِ بینکاح در چیزهاي خداوند مياندیشد که چگونه خداوندرا خوش نماید (۳۳) و نکاحکرده شده در بارهٔ اُمورِ جهان مياندیشد که چگونه زنرا خوش نماید (۳۴) زنِ منزوّجه و باکره باهم تفاوت دارند زنِ نامنزوّجه بجهتِ اُمورِ خداوند مياندیشد که هم در تن و هم در روح مقدّس باشد و زنِ نکاحدیده در امرِ دنیا مياندیشد که چگونه شوهررا خوش نماید (۳۵) و بجهتِ نفعِ شما اینرا میگویم نه آنکه دامي بر شما اندازم بلکه بجهتِ آنچه سزاوار است و تا آنکه خداوندرا

بی‌تشویش خدمت نمائید * (۳۶) لیکن اگر کسي گمان دارد که دخترِ اورا شایستهٔ نیست کـه از حدِّ بلوغ بگذرد و باید که چنین شود پس آنچه خواهد کند گناه نمي‌کند نکاح کنند (۳۷) و آن کس که در دل پایدار است و محتاج نیست و مختارِ ارادهٔ خود است و در دلِ خود این عزم‌را نموده است که دخترِ خودرا نگاه دارد خوب مینماید (۳۸) پس آن کس که نکاح میدهد خوب میکند و آن کس که بنکاح نمي‌دهد خوبتر مینماید * (۳۹) زن بسته میشود بشریعت مادامي که شوهرَش زنده است و اگر شوهرَش مُرده باشد اختیار دارد بهر که تـزویج کند لیکن در خداوند بـاشد (۴۰) لیکن خوش‌حال‌تر است که باین طور بماند بنابر رأْي من و من گمان میبَرَم که روحِ خدا در من است *

(بابِ هشتم مشتمل بر سیزده آیه)

(۱) امّا در بارهٔ قربانیهاي بُت‌ها مارا محقّق است که همه دانش داریم و دانش آماس مي‌نماید و محبّت معمور میسازد (۲) اگر کسی گمان دارد که چیزي میداند هیچ چیزرا نمي‌داند چنانچه بایست بداند (۳) و اگر کسے با خدا محبّت داشته باشد هم آن‌را شناخته است (۴) پس بخصوص خوردنِ قربانیهاي بُت‌ها این محقّق است مارا که در جهان بُت چیزي نیست و اینکه خداي نیست جُز یك خدا (۵) چه هرچند میباشند که خدایان خوانده میشوند چه در آسمان و چه در زمین چنانچه میباشند خدایانِ بسیار و خداوندانِ بسیار (۶) لیکن مارا یك خداست آن پدر که همه چیزها از او است و باز گشتِ ما بسوي او است و یك خداوند یعني عیسيٰ مسیح که بوساطتِ او همه چیز مي‌باشد و مارا وسیله است (۷) لیکن همه‌را این دانش نیست چه بعضي تا حال نظر بر بُت میخورند چنانچه آن از بُت است و چون مدرکِ آنها ضعیف است مکدّر میشود * (۸) و خوراك مارا بخدا نمیرساند زیرا که اگر خوریم افضل نیستیم و اگر نخوریم پست‌تر نیستیم

(۹) لیکن زنهار مبادا که این اختیارِ شما ضعیفان‌را بلغزاند (۱۰) زیرا که اگر کسي تورا که دانش داري به بیند که در بُت‌کده نشستهٔ آیا دلِ آن شخصِ ضعیف بخوردنِ قربانیهاي بُت قوي نخواهد شد (۱۱) پس هلاك ميشود آن برادرِ ضعیفِ تو که در راهِ او مسیح مُرد بسببِ دانشِ تو (۱۲) و باینِ قسم بر برادران تقصیر کرده و دانشِ ضعیفِ آنهارا صدمه رسانیده بر مسیح خطا مینمائید (۱۳) پس اگر خوراکي برادرمَرا لغزش دهد هرگز گوشت نخواهم خورد مبادا که برادرِ خودرا لغزش دهم *

(بابِ نهم مشتمل بر بیست و هفت آیه)

(۱) آیا من حواري نیستم آیا من آزاد نیستم آیا من عیسئ مسیح خداوندِ مارا ندیدم آیا شما صنعتِ من در خداوند نیستید (۲) اگر دیگران‌را حواري نیستم که بي‌شك شمارا هستم زانرو که شما مُهرِ رسالتِ من در خداوند هستید (۳) جوابِ من آناني‌را که از من سؤال مینمایند این است (۴) که آیا اختیارِ خوردن و آشامیدن نداریم (۵) آیا اختیار نداریم که خواهرِ ایماني‌را بزني گرفته باهم بسر بُرده باشیم چون باقي حواریان و برادرانِ خداوند و کِیفاسْ (۶) یا همین من و بَرْنابَاسْ اختیارِ معزولي از شغل نداریم * (۷) کیست که از کیسهٔ خود خورده گاهي متوجّهِ جنگ شود یا کیست که تاکستان‌را غرس نموده از میوه‌اَش نخورد یا گلّه‌را چراند و از شیرِ آن گلّه نخورد (۸) آیا اینهارا من از خود میگویم و یا شریعت چنین نمي‌گوید (۹) که در صحیفهٔ مُوسي مرقوم است که گاوِ خوردکنندهٔ خرمن‌را دهان مَبند آیا خدارا اندیشه از گاوان است (۱۰) یا بجهتِ ما میگوید بالکّلیه بلي بجهتِ ما مرقوم است که خویش‌کننده باید بامُید خویش کند و خوردکننده بیابد از امیدگاهِ خود چیزي‌را به امیدواري (۱۱) چون ما روحانیات‌را بجهتِ شما افشاندیم آیا امري بزرگ است که جسمانیاتِ شمارا دِرَو کنیم (۱۲) چون دیگران بر شما در این اختیار شریك میباشند آیا که ما بطریق

اولي نيستيم ليكن اين اختياررا معمول نداشتيم بلكه هر چيزرا متحمّل ميشويم كه مبادا مژدهٔ مسيحرا معوّق داريم * (۱۳) آيا شما مطّلع نيستيد كه خادمانِ مجمع از مجمع ميخورند و ملازمانِ مذبح در مذبح شريك اند (۱۴) بهمين قِسم خداوند مقرّر فرموده است بجهتِ آناني كه ندا بمژده مينمايند كه از مژده معاش يابند * (۱۵) ليكن من هيچ يك از اينهارا معمول نداشتم و اينرا باين قصد نه نوشتم كه بجهتِ من چنين شود زانرو كه مرا مرگ نيكوتر است از آنكه كسي فخرِ مرا باطل گرداند (۱۶) كه هرچند ندا بمژده كنم فخرِ من نيست كه مرا ضروري است و واي برمن است اگر ندا بمژده نه نمايم (۱۷) چه اگر بخوشوقتي در اين امر مشغول باشم مزدِ خودرا مييابم و اگر كرهاً نمايم امينِ نظارت ميباشم (۱۸) پس اجرتِ من چيست اين است كه رسانيدنِ مژدهٔ مسيحرا چون رسانم بيخرج سازم يعني كه اختيارِ خودرا در انجيل پُر استعمال نه نمايم * (۱۹) كه چون از همه آزاد ميباشم خودرا بندهٔ همه ساخته ام تا بيشتر از خلقرا بچنگ آرم (۲۰) و با يهوديان چون يهود گشتم تا كه يهودرا بچنگ آرم و با متشرّعان چون متشرّع تا آنكه متشرّعانرا بچنگ آرم (۲۱) و با بيشرعان چون بيشرع نه اينكه نزدِ خدا بيشريعت بودم بلكه در راهِ مسيح متشرّع بودم تا كه بيشرعانرا بچنگ آرم (۲۲) و ضعيفانرا چون ضُعَفا گشتم تا آنكه ضعيفانرا بچنگ آرم و بجهتِ هركس هرچيز گشتم تا بهر نوع بعضيرا نجات دهم (۲۳) و اينرا بجهتِ اين مينمايم كه تا به انجيل شريك گردم * (۲۴) آيا نميدانيد كه آن كسان كه در ميدان ميدوند همه ميدوند و يك نفر گويرا ميرُبايد شما نيز بهمان طور بدويد تا كه شما بچنگ آريد (۲۵) و هر كس كه ارادهٔ كوشش دارد كمالِ خودداري مينمايد بدرستي كه ايشان اينرا مينمايند تا كه سربندِ فانيرا رُبايند و ما غيرِ فانيرا (۲۶) و من هم بهمان طور ميدوم نه چون شبههناكان در مقصود و مشت ميزنم نه چون كسي كه

هوارا میزند (۲۷) بلکه تنِ خودرا زبون میسازم و چون اسیرَش میکَشم که مبادا دیگرانرا وعظ نموده من خود مَردود شوم *

(بابِ دهم مشتمل برسي و سه آیه)

(۱) اي برادران من نميخواهم که شما بيخبر باشید که پدرانِ ما همه تحتِ ابر بودند و همه از دریا عبور نمودند (۲) و همه بغسل در ابر و دریا داخلِ مُوسي شدند (۳) و همه یك خوراكِ روحاني میخوردند (۴) و همه یك آشامیدنيِء روحانيرا ميآشامیدند زیرا که از کوهِ روحاني که بعقب ميآمد ميآشامیدند و آن کوه مسیح بود (۵) لیکن از اکثرِ آنها خدا راضي نبود چنانچه در دشت ریخته شدند * (۶) و اینَ اُمور بجهةِ ما نمونهها گشتند تا آنکه اخّاذِ بدیها نباشیم چنانچه آنها اخّاذ بودند (۷) و نه بُتپرستان شوید چنانچه بعضي از آنها بودند چنانچه نوشته شده است که قوم نشست بجهةِ خوردن و آشامیدن و برخاست بجهةِ لعب (۸) و نه زنا کنید چنانچه بعضي از آنها زنا کردند و ساقط گشتند در یك روز بیست و سه هزار نفر (۹) و نه مسیحرا امتحان کنیم چنانچه بعضي از آنها امتحان کردند و از مارها هلاك شدند (۱۰) و نه گِله نمائید چنانچه بعضي از آنها گِله کردند و از فرشتهء هلاك کننده هلاك شدند (۱۱) و همهگيِء این اُمور که بر آنها واقع گشت نمونه است و بجهةِ نصیحتِ ما نوشته شده است که اواخرِ ایّام بما رسیده است (۱۲) پس آن کس که گمان دارد که ایستاده است با خبر باشد که نَیفتد * (۱۳) و هیچ امتحاني شمارا در نیافته است جُز آنکه انساني بوده است و خدا امین است و شمارا نخواهد گذاشت که ما فوقِ طاقت آزموده شوید بلکه با امتحان گریزگاه نیز پیدا خواهد نمود تا آنکه تحمّل توانید کرد * (۱۴) خلاصه اي محبوبان من از بُتپرستي بگریزید (۱۵) سخن میگویم چون با خردمندان خودتان تفکّر کنید در آنچه میگویم (۱۶) ساغرِ مبارك که ما آنرا تنزیه مینمائیم آیا شراکت در خونِ مسیح نیست و نانی که ميشکنیم

آیا شراکت در تنِ مسیح نیست (۱۷) زیرا که ما تمامي یك نان و یك بدن هستیم که همه در یك نان شریك هستیم (۱۸) ملاحظه نمائید اِسْرائیلِ ظاهريرا آیا خورندهگانِ قرباني شُرَکاي قربانگاه نیستند (۱۹) و قصدِ من چیست آیا که بُت چیزي هست یا قربانیهاي بُت چیزي میباشند (۲۰) بلکه آنچه قبائل قرباني مینمایند دیوهارا مینمایند نه خدارا و نميخواهم که شما شُرَکاء دیوان باشید (۲۱) کاسهٔ خداوند و کاسهٔ دیوان هر دورا نمي توانید آشامید در مائدهٔ خداوند و مائدهٔ دیوان هر دو شریك نمي توانید بود (۲۲) آیا که خداوندرا بغیرت مي آریم آیا ما از وَيّ قويتر میباشیم * (۲۳) مرا بر همه چیز اختیار است لیکن همه مُفید نیست مرا بر همه چیز اختیار است لیکن نیست چنین که همه معمور سازد (۲۴) و باید که هیچ کس فائدهٔ خودرا نجوید بلکه هر کس فائدهٔ دیگريرا (۲۵) و هر آنچه در قصّابخانه میفروشند بخورید و بسببِ زُهد سؤال نه نمائید (۲۶) که زمین و پُریَش از خداوند است (۲۷) و اگر کسي از بيایمانان شمارا دعوت نماید و خواهشِ رفتن نمائید هر آنچه نزدِ شما گذاشته شود بخورید و بسببِ زُهد شك نه نمائید (۲۸) و اگر کسي شمارا گوید که این قربانيِ بُت است مَخورید بسببِ آن کس که اشارت کرد و بسببِ زُهد هرچند که زمین و پُریَش زانِ خداوند است (۲۹) و قصدِ من از زُهد نه زُهدِ خودَت است بلکه شخصِ دیگر زیرا که چرا بر آزادهگيِ من از زُهدِ دیگري حکم شود (۳۰) و اگر من شریكِ نعمت شوم چرا بسببِ آنچه بر آن شکر کنم مطعون گردم (۳۱) پس خواه خورید و خواه آشامید هر چه کنید در همه منظورِ تعظیمِ خدا باشید (۳۲) پس نسبت به یِهُودْ و یُونانِي و کِلِیسیاي خدا بيآزار باشید (۳۳) چنانچه من نیز در هر عمل همهرا خوشوقت میسازم و فائدهٔ خودرا منظور ندارم بلکه فائدهٔ عمومِ خلقرا تا نجات یابند

(باب یازدهم مشتمل بر سي و چهار آیه)

(۱) از من تتبّع نمائید چنانچه من تتبّع مینمایم مسیحرا * (۲) اي برادران من تحسین مینمایم شمارا که در هر عمل مرا یاد آرید و سفارشهارا نگاه دارید آنچنان که بشما سپردم (۳) و میخواهم که بدانید شما که سَرِ هر مرد مسیح است و سَرِ زن مرد و سَرِ مسیح خدا (۴) و هر مرد که در دعا یا وعظ سررا پوشیده دارد سرِ خودرا رسوا مي‌نماید (۵) و هر زن که سربُرهنه دعا یا وعظ نماید سرِ خودرا رسوا مینماید زانرو که چنان است که گویا تراشیده شده است (۶) زیرا که اگر زن نمي‌پوشد بچیند و اگر چیدن یا تراشیدن بجهةِ زن بي‌حرمتي است بپوشاند (۷) و مرد نبایست که سَررا بپوشاند که صورتِ او پرتوِ خداست و زن پرتوِ مرد است (۸) که مرد نیست از زن بلکه زن از مرد است (۹) و مرد بجهةِ زن خلق نشد بلکه خلق شد زن بجهةِ مرد (۱۰) از آن است که زن‌را بایست که نقاب بر سر داشته باشد بجهةِ فرشته‌گان (۱۱) لیکن در خداوند نه مرد جدا از زن است و نه زن جدا از مرد (۱۲) زیرا که چنانچه زن از مرد است مردرا نیز واسطه زن است و همه از خدایند * (۱۳) و در پیشِ خود انصاف دهید که آیا شایسته است که زنِ نپوشیده خدارا عبادت نماید (۱۴) یا آنکه طبیعت خود شمارا نمي‌آموزد که اگر موي مرد دراز باشد باعثِ بي‌حرمتيء اوست (۱۵) و اگر زن داشته باشد حرمتِ اوست از آنجا که مو در شمارِ لباس بوي داده شده است * (۱۶) و اگر کسي لجاجت نماید [خود داند] نه ما و نه کلیسیاهاي خدا چنین عادتي‌را نداریم * (۱۷) و چون این اخباررا مینمایم تحسین نمي‌نمایم که نه بجهةِ تکمیل بلکه بجهةِ نقص با هم جمع میشوید (۱۸) زیرا که مسموع میشود که چون نخست در کلیسیا فراهم مي‌آئید مخالفتها در میانِ شما میشود و قلیلي‌را اعتقاد مي‌نمایم (۱۹) زیرا که ضروري است که مخالفتها در میانِ شما باشد تا که مقبولان در میانِ شما آشکارا گردند *

(۲۰) پس چون شما با هم فراهم مي‌آئيد بجهةِ خوردنِ عشـاء ربّاني نيست (۲۱) بلكه هر يك عشاي خودرا مقدّم ميدارد و يكي گرسنه و ديگري مست ميباشد (۲۲) مگر بجهةِ خوردن و آشاميدن خانه‌ها نداريد يا آنكه كليسياي خدارا تحقير مينمائيد و مفلسان‌را شرمنده ميسازيد من چه گويم شمارا آيا در اين مقدّمه شمارا تحسين نمايم من تحسين نمينمايم * (۲۳) كه من اين‌را از خداوند يافتم و بشما سپردم كه عيسيء خداوند در شبي كه تسليم گرديد ناني‌را برداشت (۲۴) و شكر نموده شكست و گفت كه بگيريد و بخوريد اين بدنِ من است كه در راهِ شما شكسته ميشود و اين عمل‌را در يادداشتِ من بجا آريد (۲۵) بهمان طور كاسه‌ءرا نيز بعد از شام گرفته گفت كه اين كاسهء پيمانِ تازه ايست كه بخونِ من بسته شده است اين عمل‌را هر وقت كه بيآشاميد در يادداشتِ من بجا آريد (۲۶) زانرو كه هر مرتبه كه آن نان‌را بخوريد و اين كاسه‌را مي‌آشاميد نشان ميدهيد از مرگِ خداوند تا وقتي كه باز آيد * (۲۷) پس هر كس كه بطورِ ناشايسته آن نان‌را خورد يا كاسهء خداوندرا آشامد مُجرمِ بدن و خونِ خداوند خواهد بود (۲۸) بايد كه شخص تحقيق نمايد خودرا و باين قِسم از نان خورد و از كاسه آشامد (۲۹) زيرا كه آن كس كه بطورِ ناشـايسته ميخورد و مي‌آشامد مكافاتِ خودرا ميخورد و مي‌آشامد كه بدنِ خداوندرا ملاحظه نمي‌نمايد (۳۰) و از آنجاست كه در ميانِ شما بسيار مي‌باشند بي‌قوّت و ضعيف و چندي مُرده اند (۳۱) زانرو كه اگر خودرا مي‌آزموديم بر ما حكم نمي‌شد (۳۲) و چون كه بر ما حكم مي‌شود از خداوند متنبّه ميشويم مبادا كه با اهلِ دنيا سزا يابيم (۳۳) خلاصه اي برادرانِ من چون بجهةِ خوردن جمع ميشويد يكديگررا انتظار كَشيد (۳۴) و اگر كسي گرسنه باشد در خانه بخورد مبادا كه بجهةِ سزا يافتن با هم جمـع شويد و باقي مطالب‌را چون خود آيم درست خواهم نمود *

(باب دوازدهم مشتمل بر سي و يك آيه)

(۱) اي برادران من نميخواهم كه شما از كرامات روحاني بي‌خبر باشيد (۲) و خود ميدانيد كه از جملهء قبائل ميبوديد و در عقب بُتهاي گنگ بنوعي كه مي‌بُردند شمارا روان بوديد (۳) پس شمارا مُخبر ميسازم كه هر كس كه بروح خدا تكلّم مي‌نمايد عيسي‌را لعنت نمي‌نمايد و هيچ كس عيسي‌را خداوند نمي‌تواند خواند مگر بروح‌القُدس * (۴) و كرامات متعدّد است و روح يك (۵) و خدمات متعدّد است و مخدوم يك (۶) و افعال متعدّد است و يك خداست كه فاعل همه در همه است (۷) و هر كس‌را ظهور روح بجهة منفعت عطا ميشود (۸) كه يك كس‌را از روح كلام حكمت و ديگري‌را بهمان روح كلام دانش داده ميشود (۹) و بهمان روح ديگري‌را ايمان و ديگري‌را كرامات معالجات بهمان روح (۱۰) و يكي‌را فعلهاي قوي و ديگري‌را اِخبار نمودن و يكي‌را تمييز ارواح و ديگري‌را اقسام زبانها و ديگري‌را ترجمهء زبانها (۱۱) و فاعل اين همه همان يك روح است كه هر كس‌را بر حَسَب ارادهٔ خود تقسيم مينمايد * (۱۲) كه چنانچه بدن يك است و اعضاي متعدّد دارد و همه‌گيء اجزاي آن يك بدن بتمامي يك شخص ميباشند مسيح نيز بهمين وضع ميباشد (۱۳) زيرا كه ما تمامي از يك روح بغسل داخل يك بدن شديم خواه يهود و خواه يُونانِي خواه بنده و خواه آزاد و همه از آشاميدن يك روح شديم * (۱۴) و تمام بدن‌را يك عضو نيست بلكه اعضاي بسيار است (۱۵) و اگر پا گويد كه چون من دست نيستم از بدن نيستم آيا بدين سبب از بدن نيست (۱۶) و اگر گوش گويد كه چون من چشم نيستم از بدن نيستم آيا بدين سبب از بدن نيست (۱۷) اگر تمام بدن چشم بودي كجا بودي شنيدن و اگر همه شنيدن بودي كجا بوئيدن (۱۸) و خدا الحال هر يك از اعضارا بر وفق ارادهء خود در بدن قرار داده است (۱۹) و اگر تمامي يك عضو بودي بدن كجا بودي (۲۰) حالا

اعضا بسیار اند و بدن یکي است (۲۱) و چشم دست‌را نمي‌تواند گفت که محتاجِ تو نیستم یا سر پاهارا که احتیاج بشما ندارم (۲۲) بلکه اعضائي که در بدن ضعیف‌تر معلوم میشود بطریقِ اولي ضرورتر است (۲۳) و آن اعضائي‌را که گمان میکنیم که در بدن عزّتي ندارند بیشتر عزّت مینمائیم و اعضاي ناشایسته‌را بیشتر شایسته‌گي میدهیم (۲۴) و اعضاي شایستهٔ مارا احتیاج نیست لیکن خدا بدن‌را چنان ترکیب نمود که اعضاي ناشایسته‌را بیشتر حرمت داد (۲۵) تا آنکه در بدن جدائي نشود بلکه اعضا با یکدیگر یك حسّ دارند (۲۶) که اگر یك عضو از آن درد آید تمامئ اعضا با او درد مي‌یابد و اگر یك عضو از آن عزّت یابد تمامي با او خورسند میگردند (۲۷) غرض شما بدنِ مسیح مي‌باشید و مفصّلاً اعضا میباشید * (۲۸) و بعضي‌را خدا در کلیسیا قرار داده است اوّل حواریان دویم خبردهنده‌گان سیوم معلّمان بعد معجزات بعد کراماتِ شفاها و دستگیریها و ریاستها و اقسامِ زبانها (۲۹) آیا که همه حواریان اند یا همه مُخبران یا همه معلّمان یا همه معجزات (۳۰) آیا که همه‌گي کراماتِ شفاهارا دارند یا که همه بزبانها حرف میزنند یا که همه ترجمه مي‌کنند * (۳۱) و شما شائقِ کراماتِ افضل باشید و من طریقِ افضل‌را بشما نشان میدهم

(بابِ سیزدهم مشتمل بر سیزده آیه)

(۱) اگر من بزبانهاي خلق و فرشته‌گان حرف زنم و محبّت نداشته باشم چون کرناي نفیرکننده یا صنجِ فغان‌کننده شده ام (۲) و اگر نبوّت داشته باشم و همه‌گئ اسرار‌را و جمیعِ علوم‌را یافته باشم و نیز کمالِ ایمان‌را بحدّي که کوه‌هارا نقلِ مکان نمایم و محبّت نداشته باشم هیچ نیستم (۳) و اگر همه‌گئ اموالِ خود‌را خیرات نمایم و بدنِ خود‌را وا گذارم که سوخته شود و محبّت نداشته باشم هیچ سود نکرده ام * (۴) و محبّت‌را حوصله میباشد و مهربان است محبّت غیرت ندارد محبّت کبر

ندارد محبّت مغرور نمي باشد (۵) اطوارِ ناشايسته ندارد و مالِ خودرا تقاضا نمينمايد و خشونت نمي‌نمايد و بد مظنّه‌گي ندارد (۶) از ناراستي خوشوقت نمي‌گردد بلكه با راستي خوشنود ميشود (۷) بهمه چيز شكيبائي مينمايد و همه چيزرا باور مينمايد و از هر چيز انتظارِ نيكو مي‌كَشد و بهر چيز صبر مينمايد * (۸) و محبّت گاهي ساقط نمي‌شود ليكن اگر نبوّتهاست باطل خواهد گشت اگر زبانهاست باز خواهد ماند اگر فهم است ضايع خواهد گرديد (۹) كه جزئي‌را مي‌فهميم و جزئي‌را خبر ميدهيم (۱۰) و چون آنچه كامل است آيد پس جزوي باطل مي‌گردد (۱۱) مادامي كه طفل بودم چون طفل سخن ميگفتم و چون طفل مي‌يافتم و چون طفل مناظره ميكردم و چون مرد گشتم طفليّات‌را باطل نمودم (۱۲) كه الحال بوساطتِ آئينه مُنعَكِساً مي‌بينم و آن وقت رو برو حال جزئي‌را مي‌فهمم و آن وقت خواهم يافت بنوعي كه يافته شده ام * (۱۳) و الحال ايمان و اميد و محبّت اين سه چيز باقي است و بزرگترينِ آنها محبّت است *

(بابِ چهاردهم مشتمل بر چهل آيه)

(۱) پس محبّت‌را پيروي نمائيد و طالبِ كراماتِ روحاني باشيد خصوصاً اينكه وعظ نمائيد (۲) زيرا كه آن كس كه بزباني تكلّم مينمايد با خلق تكلّم نمي‌نمايد بلكه با خدا زانرو كه هيچ كس نمي‌فهمد و در روح به اسرار تكلّم مي‌نمايد (۳) و آن كس كه وعظ مي‌نمايد خلق‌را بتكلّم تربيت و دلجوئي و نصيحت مي‌نمايد (۴) آن كس كه بزباني حرف ميزند خودرا مَعمور ميكند و آن كس كه وعظ مينمايد كِلِيسيا‌را مَعمور مينمايد (۵) و من مي‌خواهم كه شما همه بزبانها تكلّم نمائيد و زياده بر آن آنكه وعظ نمائيد زيرا كه وعظكننده افضل است از آن كه بزبانها تكلّم مينمايد مگر آنكه ترجمه نمايد تا آنكه اهلِ كِلِيسيا تربيت يابند * (۶) و الحال اي برادران اگر بنزدِ شما آيم و به اَلسِنَهٔ مختلفه تكلّم نمايم شمارا چه سود بخشم مگر آنكه در

پیشِ شما بتفسیر یا بدانش یا بوعظ یا بتعلیم تکلّم نمایم (۷) و بهمین وضع تمامیءِ اشیائی که لاعَن شعُور صدا میکنند خواه نَیّ و خواه بربط اگر آوازها مُمتاز نشود آنچه نَیّ می‌سراید یا بربط می‌نوازد چگونه توان درك نمود (۸) و نیز اگر کرّه‌نای صدای غیرِ معیّنی نماید کیست که بجهتِ کارورزار آماده گردد (۹) و بهمین نوع شما نیز اگر بزبان کلامِ معیّنی ادا ننمائید چگونه مفهوم شود آنچه‌را تکلّم مینمائید گویا که با هوا سخن میگوئید (۱۰) هرچند اقسامِ لغتها در جهان میباشد هیچ یك از آنها بی‌معنی نیست (۱۱) پس اگر معنیءِ لغت‌را نیابم نسبت بمتکلّم بیگانه خواهم بود و نیز متکلّم نسبت بمن * (۱۲) پس چون شما مشتاقِ کرامات هستید بکوشید تا بجهةِ تعمیرِ کلیسیا فضیلت بهم رسانید (۱۳) پس آن کس که بزبانها تکلّم مینماید دعا کند که مترجم شود (۱۴) زیرا که اگر بزبانی دعا کنم روحِ من دعا مینماید و فهمِ من خود بی فائده است (۱۵) خلاصه آنکه بروح دعا خواهم کرد و بفهم نیز بروح خواهم سُرود و بفهم نیز (۱۶) زیرا که اگر در روحِ دعای خیر نمائی آن کس که در رتبهءِ بی‌سواد است چگونه بر شکرگذاریءِ تو آمین بگوید چون نداند که تو چه می‌گوئی (۱۷) و بدرستی که تو خوب شکر میگذاری لیکن دیگری تربیت نمی‌یابد (۱۸) و من شکر مینمایم خدای خودرا که بیش از همهٔ شما بزبانها حرف میزنم (۱۹) لیکن پنج کلمه در کلیسیا موافقِ فهمِ خود بنوعی که دیگران‌را تعلیم نمایم بیشتر می‌پسندم از ده هزار کلمه در زبانِ دیگر * (۲۰) و ای برادران در فهم چون اطفال مَباشید در بدخوئی طفل باشید و در فهم کامل (۲۱) در شریعت نوشته شده است که من با این قوم بصاحبانِ زبانِ دیگر و بلبهای دیگر تکلّم خواهم نمود و باین طور هم مرا نخواهند پذیرفت خداوند میفرماید (۲۲) پس زبانها نشانی هست نه بجهةِ مؤمنان بلکه بجهةِ بی‌ایمانان و نبوّت نیست بجهةِ بی‌ایمانان بلکه مؤمنان‌را است * (۲۳) پس اگر تمامِ کلیسیا باهم جمع گردند و تمام بزبانهای مختلفه

تکلّم نمایند و یك بی‌سوادي یا بي‌ایماني داخل شود آیا نخواهد گفت که شما دیوانه میباشید (۲۴) و اگر تمامي وعظ نمائید و شخصي که بی‌ایمان یا أمّي باشد داخل گردد از همه مجاب و از همه ملزم خواهد گشت (۲۵) و باین نوع اسرارِ درونَش آشکارا گشته پس برُو افتاده خدارا خواهد پرستید و خواهد گفت که فيِ الحقیقه خدا در میانِ شماست * (۲٦) پس خلاصه اي برادران چون باهم جمع شوید هر یك از شما مزموري دارد تعلیمي دارد زباني دارد مکاشفهٔ دارد و ترجمهٔ دارد باید که هر آنچه شود بجهتِ تربیت شود (۲۷) و اگر کسي بزباني تکلّم نماید دو نفر اِلیٰ سه نفر تکلّم نمایند یکي بعد دیگري و یك نفر ترجمه نماید (۲۸) و اگر مُترجم نباشد در کِلِیسیاٰ خاموش بماند و میانهٔ خود و خدا حرف زند (۲۹) و باید که از واعظان دو سه نفر تکلّم نمایند و دیگران تفکّر نمایند (۳۰) و اگر دیگري‌را که نشسته باشد چیزي معلوم گردد باید که نخست خاموش گردد (۳۱) زیرا که ممکن است شمارا که یك یك تمامي وعظ نمائید تا آنکه همه بیآموزند و تمامي خاطرجمع شوند (۳۲) و ارواحِ انبیا مطیع اند انبیارا (۳۳) زیرا که خدا آشوب‌دوست نیست بلکه آرام‌را است چنانچه در تمامئ کِلِیسیاٰهاي مقدّسان است * (۳۴) و باید که زنانِ شما در کِلِیسیاٰها خاموش باشند زانرو که سخن گفتن آنهارا جائز نیست بلکه ایشان‌را است اطاعت چنانچه شریعت نیز میفرماید (۳۵) و اگر خواهند چیزي معلوم نمایند از شوهرانِ خود در خانه سؤال نمایند زانرو که تکلّم ایشان‌را در کِلِیسیاٰ سزاوار نیست (۳٦) آیا کلامِ خدا از میانِ شما بیرون آمد یا همین بشما رسید وبس * (۳۷) و اگر کسي واعظ یا روحاني است بایست که اعتراف نماید که آنچه من بشما مینویسم احکامِ خداوند است (۳۸) و اگر کسي چنین نداند هم نداند (۳۹) پس اي برادران شائقِ وعظ نمودن باشید لیك از تکلّم بزبانها منع نه نمائید (۴۰) و باید که هر چیز بشایسته‌گي و موافقِ ترتیب کرده شود *

(بابِ پانزدهم مشتمل بر پنجاه و هشت آیه)

(۱) و اي برادران من شمارا خبر مي نمایم از آن مژدهٔ که من نزدِ شما آوردم و شما آنرا پذیرفتید و بآن نیز قائم میباشید (۲) و بوساطتِ آن نیز نجات مي‌یابید بشرطی که هر سخني‌را که من بشما گفتم محکم بگیرید و الّا که شما عبث ایمان آوردید (۳) و من نخست سپردم شمارا آنچه بمن سپرده شده بود که مسیح موافقِ کُتُب در راهِ گناهانِ ما مُرد (۴) و اینکه مدفون گشت و اینکه در روزِ سیوم موافقِ کُتُب برخاست (۵) و اینکه بر کِیفاسْ نمودار گشت و بعد از آن بآن دوازده نفر (٦) و بعد از آن پانصد برادررا بیش به یك بار در نظر آمد و اکثرِ آنها تا حال باقي مي‌باشند و بعضے مرده اند (۷) و بعد از آن بر یَعْقُوبْ نمودار گشت و بعد از آن سائرِ حواریان‌را (۸) و آخرِ همه همچون بر ساقط‌گشتهٔ بر من هویدا گردید (۹) زیرا که من کوچك‌ترین ام از حواریان و لائقِ آن نیستم که بحواري موسوم شوم زانرو که کِلِیسیاي خدارا مزاحم گشتم (۱۰) لیکن بفضلِ خدا آنچه هستم هستم و توفیقِ او که بجهتِ من بود باطل نگشت بلکه بیش از همه‌گيِ آنها مشقّت کَشیدم لیکن نه من بلکه توفیقِ خدا که با من میبود (۱۱) بهر صورت خواه من و خواه ایشان باین طور ندا مي‌کنیم و بهمین وضع ایمان آوردید * (۱۲) و چون بمسیح ندا میشود که از مرده‌گان برخاست چون است که بعضي از شما میگویند که مرده‌گان‌را قیامت نیست (۱۳) و در صورتِ آنکه مرده‌گان‌را قیامت نباشد مسیح نیز بر نخاسته است (۱۴) و اگر مسیح بر نخاسته است پس نداي ما عبث است و ایمانِ شما نیز عبث (۱۵) و ما شاهدانِ کاذبِ خدا گشته ایم که بجهتِ خدا شهادت دادیم که مسیح‌را برخیزانید و حال آنکه اورا بر نخیزانیده است در صورتي که مرده‌گان بر نمي‌خیزند (۱٦) زیرا که اگر مرده‌گان بر نمي‌خیزند مسیح نیز بر نخاسته است (۱۷) و اگرمسیح بر نخاسته است ایمانِ شما بي‌جا است و تا حال

در گناه خود باقي ميباشيد (۱۸) بلکه آناني که در مسيح مرده اند نيز هلاك شده اند (۱۹) چه اگر در اين جهان وبس از مسيح اميدواريم كارِ ما از جميع خلق تباه‌تر است * (۲۰) و حال آنكه مسيح از مرده‌گان برخاسته است و نوبرِ خوابيده‌گان شده است (۲۱) زيرا كه چون بوساطتِ انسان مرگ آمد بوساطتِ انسان نيز قيامتِ مرده‌گان بديدار شد (۲۲) كه چنانچه در آدم همه مي‌ميرند بهمان طور در مسيح همه زنده خواهند گشت (۲۳) هر كس در نوبهٔ خود نخست مسيح كه نوبر است و بعد از آن كساني كه زانِ مسيح هستند در وقتِ آمدنش (۲۴) آنگاه آخر است كه چون سلطنت‌را بخدا و پدر سپارد و وقتي كه جميعِ بزرگي و همهٔ اختيار و اقتداررا معدوم گرداند (۲۵) زيرا كه بايد او سلطنت نمايد مادامي كه تماميءِ دشمنان‌را در زيرِ پاهاي خود نهد (۲٦) و دشمنِ آخرين كه معدوم مي‌شود مرگ است (۲۷) زيرا كه همه چيزرا زيرِ پاهاي او گذاشته است و چون ميگويد كه همه چيزرا گذاشته است ظاهر است كه آن كس كه همه اشيارا مُنقادِ او گردانيده است مستثنى است (۲۸) و چون همه چيز مطيعِ او شود آن وقت پسر خود نيز در تحتِ او درآيد كه همه‌را در تحتِ او در آورده است تا آنكه خدا همه در همه باشد * (۲۹) و اگر اين است كه مرده‌گان بالكلّيّه بر نمي‌خيزند پس چه ميكنند آنان كه در راهِ مرده‌گان غسل مي‌يابند و چرا غسل مي‌يابند در راهِ مرده‌گان (۳۰) و ما نيز چرا هر ساعت خودرا در خطر مي‌اندازيم (۳۱) بفخري كه بخصوصِ شما در عيسيِٰ مسيحِ خداوندِ ما دارم قَسَم كه هر روزه مرا مُردني است (۳۲) و چون حرب با سباع بطورِ انسانيّه در اِفِسُس نمودم اگر مرده‌گان بر نمي‌خيزند مرا از اين چه سود است بخوريم و بيآشاميم چون فردا مي‌ميريم (۳۳) و فريفته مَشويد كه صحبتهاي ناخوش اَخلاقِ خوش‌را تباه ميسازد (۳۴) بيدار شويد در صداقت و گناه مكنيد زيرا كه بعضي از شما معرفتِ خدارا ندارند بجهتِ انفعالِ شما سخن ميگويم *

(۳۵) امّا کسي خواهد گفت مردهگان چگونه برمیخیزند و بکدام بدن باز می‌آیند (۳۶) اي احمق آنچه‌را تو مي‌افشاني زنده نمی‌شود جُز اینکه بمیرد (۳۷) و آنچه‌را مي‌افشانی نه آن بدن‌را مي‌افشاني که خواهد گشت بلکه همین دانه‌را وبس خواه دانهٔ گندم و خواه دانههاي دیگر (۳۸) و خدا آنرا بدني میدهد آنچنان که خواسته است و هر یك از تخمهارا بدنِ مخصوصِ بخود (۳۹) و همه اجسام یك نوع جسم نیستند بلکه جسمِ انساني دیگر و جسمِ وُحوش دیگر و جسمِ ماهیان دیگر و جسمِ طُیور دیگر (۴۰) و ابدانِ سماوي و ابدانِ ارضی میباشند لیکن شأنِ سماویات دیگر است و شأنِ ارضیات دیگر (۴۱) و شأنِ آفتاب دیگر است و شأنِ ماه دیگر و شأنِ ستارهها دیگر زانرو که ستاره از ستاره در شأن توفیر دارند * (۴۲) بهمین نهج است قیامتِ مردهگان بفساد پاشیده میشود و بي‌فساد برمیخیزد (۴۳) در ذلّت پاشیده میشود و با جلال برمیخیزد در ناتواني پاشیده میشود در توانائي برمیخیزد (۴۴) بدنِ حیواني پاشیده میشود و بدنِ روحاني برمیخیزد بدني حیواني میباشد و بدني روحاني (۴۵) و باین قِسم نیز تحریر شده است که بود انسانِ اوّل آدمْ نفسِ حیات‌دار و انسانِ آخر روحِ حیات‌بخش (۴۶) لیکن مقدّم نبود آنچه روحاني است بلکه نفساني و بعد از آن روحاني (۴۷) و انسانِ اوّل از زمین بود خاکي و انسانِ دوئم خداوند است از آسمان (۴۸) چنانچه خاکي بود خاکیان نیز هستند و چنانچه آسماني بود آسمانیها نیز هستند (۴۹) و آنچنان که شکلِ آن خاکي‌را برداشتیم شکلِ آن سماوي‌را نیز خواهیم برداشت * (۵۰) اي برادران من این‌را میگویم که جسم و خون نمي‌توانند که وارثِ ملکوتِ خدا شوند و نیز فساد وارثِ غیرِ فساد نمي‌شود (۵۱) اینك من شمارا سرّي میگویم که همه نخواهیم مُرد بلکه همه مبدّل خواهیم گشت (۵۲) در دقیقهٔ در طرفةالعینی در هنگامِ صورِ آخر زیرا که کرنا صفیر خواهد نمود و مردهگان بي‌فساد خواهند برخاست و ما مبدّل خوهیم شد (۵۳) زیرا که باید که این

فاسد بي‌فسادي‌را بپوشد و اين فاني بي‌فنائي‌را * (٥٤) و چون اين فاسد بي‌فسادي‌را بپوشد و اين فاني بي‌فنائي‌را آن وقت واقع خواهد شد آن كلمه كه نوشته شده است كه مرگ در غلبه مستغرق گرديد (٥٥) اي مرگ نيزهٔ تو كجاست و اي گور غلبهٔ تو كجاست (٥٦) نيزهٔ مرگ گناه است و قوّتِ گناه شريعت است (٥٧) و شكر خدارا است كه مارا غلبه بوساطتِ خداوندِ ما عيسيٰء مسيح عطا فرمود (٥٨) پس اي برادرانِ محبوبِ من بر قرار بوده بي‌تشويش در شغلِ خداوند پيوسته بيفزائيد زانجا كه ميدانيد كه زحمتِ شما در خداوند بي‌جا نيست *

(بابِ شانزدهم مشتمل بر بيست و چهار آيه)

(١) و بخصوصِ عطائي كه بجهةِ مقدّسان ميشود چنانچه من كليسياهاي گَلَتيّه‌را امر نمودم شما نيز بعمل آريد (٢) كه هر روزِ يك‌شنبهٔ هر يك از شما چيزي‌را نزدِ خود وا گذارد و جمع نمايد بحَسَبِ آنچه بركت يافته است كه مبادا كه چون بيآيم آن وقت عطاها آماده شود (٣) و چون حاضر شوم آناني‌را كه شما برگماريد در كاغذها من مقرّر خواهم نمود كه بخششِ شمارا باُورشَليم رسانند (٤) و اگر مناسب باشد كه من نيز بروم با من خواهند رفت * (٥) و بنزدِ شما خواهم آمد چون از مَقِدُونيّه عبور نمايم زانرو كه از مَقِدُونيّه عبور مي‌نمايم (٦) و شايد كه بنزدِ شما بمانم بلكه زمستان‌را بسر بَرَم تا كه مرا بدرقه نمائيد بهر جا كه ميروم (٧) و نمي‌خواهم شمارا در عبور به بينم كه اميدوارم كه مدّتِ چندي نزدِ شما توقّف نمايم اگر خداوند اجازت دهد (٨) و تا عيدِ پنجاهم در اِفِسُس مي‌مانم (٩) زيرا كه دروازهٔ بزرگ و مفيد بجهةِ من باز شده است و مخالفان بسيار اند * (١٠) اگر تيمُوثيُوس بيآيد آگاه باشيد كه نزدِ شما بي‌خوف بماند زانجا كه شغلِ خداوندرا بجا مي‌آرد چون من (١١) پس بايد كه هيچ كس اورا حقير نشمارد و اورا بدرقه نمائيد كه بسلامت بنزدِ من رسد زيرا كه من اورا با

برادران انتظار ميكَشم (۱۲) امّا بخصوصِ اَپُلّوسِ برادر از او بسيار استدعا نمودم
كه با برادران بنزدِ شما بيآيد در اين وقت مطلقا خواهش نداشت كه آمده
باشد ليكن چون فرصت يابد خواهد آمد * (۱۳) هشيار باشيد و در ايمان
پايدار و مردانه و زورآور باشيد (۱۴) و همهگيء اعمالِ شما با محبّت كرده
شود * (۱۵) و من اي برادران از شما استدعا مينمايم كه شما خود خاندانِ
اِسْتِيفانرا ميشناسيد كه نوبرِ اَخَائِيّه اند و خودرا بجهةِ خدمتِ مقدّسان
وقف نموده اند (۱۶) پس [با خبر باشيد كه] شما نيز مطيع باشيد اين چنين
اشخاصرا و هر كسرا كه در عمل رفاقت ميكند و زحمت ميكَشد (۱۷) و از
آمدنِ اِسْتِيفانْ و فُورْتُوناطُسْ و اَخَائِيكُسْ من خوشوقت هستم زيرا كه نقصِ
شمارا ايشان تمام كردند (۱۸) كه روحِ مرا و شمارا تازه نمودند پس چنين
كسانرا بپذيريد * (۱۹) و كِلِيسياهاي آسِيَّه شمارا سلام ميرسانند اَكُلا و پِرِسْكِلَّه
با كِلِيسيائي كه در خانهٔ آنهاست شمارا در خداوند بسيار سلام ميرسانند
(۲۰) و همهگيء برادران شمارا سلام ميرسانند و يكديگررا ببوسهٔ مقدّس سلام
نمائيد * (۲۱) و سلامِ من بدستِ خودم پَولُسْ (۲۲) اگر كسي عيسيٰء مسيح
خداوندرا دوست ندارد محروم باد ماران‌آتا (۲۳) و توفيقِ عيسيٰء مسيحِ
خداوند بر شما باد (۲۴) و محبّتِ من با همهگيء شما در مسيح عيسيٰ باد *
آمين *

تمام شد نامهٔ اوّلِ پَولُسِ حواري باهلِ قُرِنْتُس